

با جریان بسته ای روبه رویم که سالها دنبال تحمیل خود به سینما بود

رضا کیانیان در گفتوگو با «اعتماد»
از مانع تراشی‌ها برای سینماگران
می‌گوید

مصیبتِ بیگانگی با هنر

تینا جلالی

در چند ماه اخیر سینمای ایران حواشی غیرمعمول و البته مشکوکی را پشت سر گذاشت؛ بسیاری از کارشناسان و صاحب‌نظران تحلیل کرده‌اند که جریانی از داخل و خارج کشور با برنامه‌ریزی کاملاً مشخص، این حواشی را رقم زده، تحت کنترل خود دارند و با اسم حمایت از هنر، ذات هنر را نشانه رفته‌اند. از تخریب و تخطئه هنرمندان بزرگی نظیر اصغر فرهادی گرفته تا بد و بیراه‌گفتن‌های این اواخر به بازیگران ایرانی در جشنواره کن. در نتیجه جوی به وجود آمد که عده‌ای از مردم با آن همراه شدند و شوربختانه خود سینماگران هم از جنبه‌هایی در این آتش دمیدند. تاسف‌بارتر اما رفتار مسوولان سینمایی با هنرمندان است. رفتاری که با شیوه رفتاری هم‌تایان این مسوولان با اهالی هنر در دوره‌های گذشته فاصله دارد و آشکار از رویکردی قهری و سلبی در قبال هنرمندان حکایت می‌کند. تو گویی مسوولان جدید بسیار تمایل دارند تا از طریق بی‌اعتبار کردن سینما و سینماگرها، نفوذ اجتماعی این هنر را در میان مردم از بین ببرند. آخرین نمونه از این برخوردهای سلبی به شب قبل از آماده‌سازی این مطلب برمی‌گردد که خبر بازداشت دو سینماگر در رسانه‌ها بازتاب گسترده‌ای داشت. هر چه هست نتیجه چنین حملاتی چیزی جز منزوی و منفعل کردن هنرمندان یا سوق دادن آنها به مهاجرت نخواهد بود. در این راستا با رضا کیانیان، بازیگری که اتفاقاً بارها چنین حملاتی را از داخل و خارج تجربه

کرده، گفت‌وگو کردیم. گفت‌وگوی مفصلي که در آن به همه این حواشی پرداخته‌ایم.

آقای کیانیان؛ این اواخر حواشی مختلفی در سینما شاهد بودیم که انگار ابعاد آن گسترده‌تر هم می‌شود. پرسش این است که چرا آن سینمایی که علی حاتمی، ناصر تقوایی، بهرام بیضایی، ابراهیم گلستان و... به آن تشخص و هویت بخشیدند و سینمایی که عباس کیارستمی و اصغر فرهادی آن را جهانی کردند، امروز به نقطه‌ای رسیده که مورد هتاکي و بی‌احترامی عده‌ای قرار می‌گیرد؟

شما در ابتدای صحبت‌تان گفتید اگر موافق باشید. باید بگویم که اسم من رضاست. یعنی کلاً موافقم؛ اما سوالی پرسیدید که چرا وقتی در سینمای ما بزرگانی -چنانکه نام بردید- هستند و به این سینمای بی‌احترامی می‌شود. جایی که بزرگان سینما هستند، عده‌ای، طرف دیگر قرار دارند که اینها را بزرگ نمی‌دانند تا به آنها احترام بگذارند. اگر متوجه بودند صد درصد احترام می‌گذاشتند. مثل زمانی که حضرت مسیح را به صلیب می‌کشند، همانجا می‌گوید: خدایا اینها را ببخش؛ چون اصلاً نمی‌دانند. در نتیجه به راحتی او را به صلیب می‌کشند. [...] این آقایان در مدیریت قرار گرفتند. مثل اینکه من را برای مدیریت حوزه‌ها ببرند. من حتماً آنجا را خراب می‌کنم، چون آنها را نمی‌فهمم. آنجا باید کسی باشد که درجه اجتهاد داشته باشد و مراتب و درسها را بداند. در هیات بازبینی نمایشها دو نفر روحانی جوان در سن بیست و چند سال هستند. این دوستان می‌آیند تا نمایش مرا یا فارغ‌التحصیلان تئاتر را ببینند و به ما راهنمایی بدهند. من در کار خودم مجتهد هستم. دیگران هم تحصیلکرده نمایشی هستند. آنها چه راهنمایی می‌توانند به ما بدهند؟ آیا می‌شود مرا برای امتحانات حوزه ببرند؟ خنده‌دار نیست؟ در نتیجه می‌گویم خدایا آنها را ببخش، چون نمی‌دانند. زمانی که شوروی، افغانستان را اشغال کرده بود، متلی بود که می‌گفتند: «ما زیر بار زور نمی‌رویم مگر زور پرزور باشد.» هر وقت وزیر ارشاد تعیین می‌شود بالطبع رسانه‌ها از من می‌پرسند چه انتظاری از وزیر ارشاد خواهید داشت؟ من هم می‌گویم انتظار دارم به کار ما کاری نداشته باشد، چون کارمان را بلدیم. ایشان وقتشان را برای کارهای دیگر بگذارد؛ ولی وقتی به سینماگر ما توهین می‌کنند، هم برای این است که او را نمی‌فهمند و هم اینکه حسودند، چون می‌گویند چرا او موفق شده و من نشدم! و این سوال را از خودش نمی‌کند که او چه کرد که موفق شده؟ چرا جهان به او احترام می‌گذارد؟ چون دلیلش را نمی‌تواند هضم کند. به توطئه تعبیر می‌کند و بعد به دشمن‌پنداری می‌انجامد. از سوی دیگر چون تفکر

دوقطبي دارند. همه يا با آنها هستند يا در برابرشان. پس چون فقط خودشان را حق ميدانند، بقيه در برابرشان قرار ميگيرند.

□كمي ابعاد بحث را گسترده تر ببينيم. گفته ميشود يك جرياني از خارج و جرياني از داخل کشور با هم همسو شدند و هدفشان منزوي کردن و انفعال چهرههاي سرشناس ايران است. ممکن است اين اتفاقات اخير برآمده از همسويي همين جريانها باشد؟

من اين نکته را از سينما جدا ميکنم و به بحث سلبريتيها مربوط ميدانم، اما در همين ارتباط هم دو بحث وجود دارد. اگر خاطرتان باشد از زمان آقاي احمدي نژاد جبهه گيري در برابر سلبريتيها مطرح شد. در آن زمان وقتي آقاي خاوري فرار کرد يا فراريش دادند، در سطح جامعه اختلاس مطرح شد. صحبت بود که کسي 3 هزار ميليارد تومان را دزدیده و با خودش برده است. آن زمان کسي نميفهميد 3 هزار ميليارد تومان يعني چه. اگر يادتان باشد در توضيح خبر ميگفتند اگر دور تا دور ايران را اسکناس 10 هزار توماني بچينيد باز هم اضافه ميآيد. باز هم ما مقدار اين پول را متوجه نميشديم. باز دوباره توضيح ميدادند که چه تعداد کاميونهاي چند تُني ميتوانند اين مقدار پول را حمل کنند. آن موقع بود که بحث سلبريتيها از طريق استراتژيستهاي احمدي نژادي مطرح شد. مردم آن زمان چند هزار ميليارد را نميفهميدند! اما چند ميليون را خوب متوجه ميشدند. مثلاً اگر ميگفتند فلاني چند صد ميليون گرفته تا در ليگ فلان بازي کند و طوري هم ميگفتند که «عجب مال مردم خوري است.» مردم ميگفتند، اما اگر ميگفتند فلاني 3 هزار ميليارد ريال دزدیده، اصلاً متوجه نميشدند. آنجا بحث سلبريتيهاي هنري و ورزشي را علم کردند. در نتيجه مردم نگاهشان از خاوري به سمت سلبريتيها چرخيد که خب! پس حق ما را اين افراد ميخورند! يا اگر ما فقيريم اين افراد هستند که دستمزدهايشان 50 ميليون يا 100 ميليون است. اين در واقع تکنیکی بود براي پوشاندن و منحرف کردن افکار عمومي و همچنان ادامه دارد. دکل نفتي گم ميشد! و کانالهاي رسمي دستمزدهاي سلبريتيها را منتشر ميکردند و سلبريتيستيزي آغاز شد. در صورتي که در همه کشورهاي پيشرفته به سلبريتي به عنوان سرمايه ملي نگاه ميکنند، چون در دنياي آزاد ميتوانند از سلبريتي درآمد ارزي داشته باشند.

بحث ديگر اين است که وقتي در هر جاي جهان شرايط اقتصادي بحراني ميشود، مردم به سمت دوقطبي شدن ميروند. يا خوب يا بد، يا در طبقه ما هستي يا با طبقه ما دشمني! يا مردمی هستي يا حاکميتي! يا فلان يا بهمان! ديگر وسطي وجود ندارد. الان توجه کنيد اپوزيسيون تماميتخواه خارج از کشور به خاطر چپروي افراطي با راستترين

جناح‌های داخلی ما همسو هستند. مثل هم حرف می‌زنند. اگر قرار باشد کسی را بکوبند مثل هم می‌کوبند. فقط به این دلیل که دوقطبی‌گری را بیشتر کنند و از آب گل‌آلود ماهی بگیرند. هنرمند هیچ وقت نه در نهایت سیاه است و نه در نهایت سفید. اصلاً هنرمند مثل دانشمند می‌کوشد تا بگوید همه چیزها خاکستری هستند. سیاه و سفید نمی‌تواند در جهان خلقت وجود داشته باشد. حالا آنهایی که به دوقطبی معتقدند نوک پیکان انتقاداتشان به سمت کسانی است که می‌گویند دو قطب وجود ندارد و بی‌نهایت قطب وجود دارد. برای همین پایین پست‌های اینستاگرام من مخالفان داخلی و هم مخالفان خارجی مثل هم حرف می‌زنند. بنابراین آدم فکر می‌کند این افراد از يك آبشخور می‌نوشند. نه اینکه از يكجا پول می‌گیرند، نه! ریشه‌های تفکرشان از يك چشمه آب می‌خورد.

□ ولی هدفشان یکی است.

منشا فهم‌شان یکی است. بسته فکر می‌کنند. از قدیم می‌گفتم چپ افراطی خود به خود به دامن راست افراطی می‌افتد و راست افراطی در نهایت با چپ افراطی همدست می‌شود. در سال 88 در دانشگاه جورجیا دعوت شدم برای بچه‌های ایرانی صحبت کنم. در میان آنها دخترخانمی بود خیلی چپ می‌زد و هیچ چیز را در جهان قبول نداشت. به او گفتم دخترم شما چند وقت دیگر در دامان راست افراطی خواهی بود. به حرف من خندید ولی چند ماه طول نکشید از شبکه «صدای آمریکا» سر درآورد و برای‌شان کار می‌کرد. همیشه همین‌گونه است. مثل سازمان مجاهدین [خلق] که ترور می‌کردند و هیچ چیز را غیر خودشان قبول ندارند و آخرش می‌شوند راست افراطی. چیزی که الان هست. شبیه اقلیت‌های مذهبی! درون جهانی تنگ با آدابی ویژه. دور از دیگران، در خود فرو رفته، با حصارهای بلند. پس هر چه جز آنها باشد، دشمن‌شان خواهد بود. نه فقط آنها برخی گروه‌های دیگر هم هستند.

□ پرسش دیگری که وجود دارد، این است که آیا این رفتار، باعث منزوی و منفعل شدن هنرمند نمی‌شود؟ حتی ممکن است این نگرانی به وجود آید که فعالیت‌شان را به سمت خارج از کشور سوق دهند و در ایران فعالیت نداشته باشند. به عنوان مثال حملاتی را که به اصغر فرهادی به صورت سازمان یافته حین اکران فیلمش شد در نظر بگیرید. این آیا باعث فرار مغزها و نخبه‌ها نمی‌شود؟

آقای احمدی‌نژاد گفتند: «اینقدر از فرار مغزها صحبت نکنید. پس چرا من فرار نمی‌کنم؟» بله معتقدم باعث فرار می‌شود و احتمالش هم این است که اگر تجربه نداشته باشند و اگر دنیایشان کوچک باشد، ساکت شوند و در گوشه‌ای در خودشان فرو بروند. اما اگر تجربه داشته باشند باید بدانند که این صحبت‌ها مثل باد گذراست و دوره‌ای. به من

هم فحش می‌دهند و می‌خواهند به سمت دو قطبی‌گری برانند؛ اما برای اینکه تجربه زیستی من خیلی پیشرفته‌تر از آنهاست سر جایم هستم. به نظرم آدم خیلی باید ساده و سطحی باشد که جهان را دوقطبی ببیند. آن هم در این قرن و در حال حاضر؟ خیلی باید ساده باشیم که همه چیز را دو قطبی ببینیم. بله گاهی می‌ترسیم. اما از چه کسانی؟ این آدم‌ها که کسی نیستند. قبول دارم ولی از آدم ساده‌اندیش باید ترسید، چون آدم ساده ممکن است به سادگی مطیع شود و کارهای وحشتناکی بکند همچون انتحاری‌ها. فرمول‌های مارکسیستی همه جهان را به طبقه کارگر و بورژوازی تقسیم می‌کنند. نهایت اینکه این وسط هر چه هست یا متمایل به طبقه کارگر است یا متمایل به طبقه بورژوازی. در نتیجه جهان به دو قطب تقسیم می‌شود. حاکمیت که خودش را نماینده طبقه کارگر می‌داند در حالی که نماینده طبقه کارگر نیست و خرده بورژواست. قرار است از همه ثروتمندها بگیرد و به فقرا بدهد. به تشخیص چه کسی؟ به تشخیص خودش که منجر می‌شود به اقتصاد و استبداد دولتی. در واقع هنرمندها چون قاعدتا دوقطبی نیستند و خاکستری هستند و جهان را این‌گونه می‌فهمند، نباید باشند. استالین در يك شب چند هزار نفر از هنرمندان را قتل‌عام کرد، چون همین‌گونه فکر می‌کرد. اما اینجا بحث دیگری دارم. وقتی بچه متولد می‌شود پنج هنر را با خود دارد. بدون اینکه کسی به او آموزش داده باشد. به او قلم بدهند و کاغذ، نقاشی می‌کند. خمیر بدهند، مجسمه‌سازی می‌کند، آهنگ بزنید، میرقصد. موسیقی بشنود، آهنگ می‌زند و نمایش اجرا می‌کند، خاله‌بازی، پلیس‌بازی و... فرقی نمی‌کند هر بچه‌ای در هر جای جهان، از هر رنگ و متعلق به هر قوم و قبیله‌ای باشد در کشور پیشرفته یا عقب افتاده هیچ فرقی نمی‌کند. وقتی می‌خواهی او را خوابانی برایش لالایی می‌خوانی و او هم با زمزمه موسیقی می‌خوابد، با موسیقی به وجد می‌آید. آهنگ که می‌شنود، میرقصد. پسر من وقتی کوچک بود با آهنگ انجز انجز وعده موقع اخبار جلوی تلویزیون میرقصید. دخترها بشقاب غذا جلوی شما می‌گذارند یا پسر بچه‌ها چوب را سمت شما می‌گیرند و تیراندازی می‌کنند. این يك قاعده بشری است که با ما خلق می‌شود. اگر خداپرست هستیم این خلقت را خداوند در ما به ودیعه گذاشته، اگر خداپرست نیستیم، بدانیم طبیعت این قاعده را در ما به ودیعه گذاشته. اگر آتئیست هستیم، بدانیم این قاعده چیزی است که هست. در برابر چیزی که هست نمی‌توان مقاومت کرد. وقتی در برابر موسیقی مقاومت می‌شود، معلوم است که این مقاومت هر وقت هم که باشد به شکست منجر می‌شود، چون موسیقی و رقص و نمایش در ذات انسان است و بچه‌ها از وقتی که متولد می‌شوند، اینها را در خود دارند. امکان ندارد بتوانند جلوی این تمایلات بشری را بگیرند. با

طبیعت و خلقت نمی‌توان جنگید. مشت به دیوار کوبیدن است. دست نابود می‌شود و دیوار سر پا خواهد ماند.

پنج هنر بنیادی داریم. بقیه هنرها هم غیربنیادی هستند و با کشفیات و اختراعات بشر به وجود می‌آیند. یعنی زمانی که بشر کلمه را اختراع کرد و توانست حرف بزند، با کلمه شروع به کار هنری کرد. شعر و ادبیات را خلق کرد. وقتی دوربین اختراع کرد با تصویر، هنر سینما را به وجود آورد. الان هم دنیای دیجیتال است. با دیجیتال ما هزار کار می‌توانیم بکنیم. بعد از انقلاب دیجیتال، هنر دیجیتال آفریده شد. من وقتی نمایشگاه عکس می‌گذارم، عکس‌هایم را چون با دوربین دیجیتال می‌گیرم و در فتوشاپ عکس‌ها را ویرایش می‌کنم، زیر عکس‌ها نمی‌نویسم عکس، می‌نویسم دیجیتال آرت. دیجیتال آرت به نظر من هنر هشتم است. یعنی ممکن است چندین هنر دیگر هم به وجود بیاید. حالا يك عده می‌آیند در برابر هنر می‌ایستند. باید بدانند محکوم به شکست هستند. مگر ما می‌توانیم در برابر خلقت بایستیم؟ هیچ کس نمی‌تواند بایستد. هر حاکمیتی هم که خواست در برابر آن بایستد، خودش فهمید اشتباه کرده است. ایستادن در برابر هنر محکوم به شکست است. زور می‌زنند؟ بززند. چه اتفاقی می‌افتد؟ هیچ! فقط مانعی کوچک در برابر رودی خروشان می‌سازند. یواش‌یواش یادشان می‌رود و بعد يك‌جورهایی ماست‌مالي می‌کنند و رد می‌شوند! مثلاً الان کسی هست که بگوید ما ویدیو را تحریم می‌کنیم؟ به او می‌خندند. قبلاً حرام بود. ولی الان حرام نیست و هیچ کس هم نمی‌تواند بگوید حرام است. نمی‌آیند اعتراف کنند که این کارشان اشتباه بوده. میلیاردها دلار خرج کردند و نتوانستند. فکس، ویدیو، ماهواره، اینترنت و در قبل حتی لامپ، دوش، برق، تلفن، آب لوله‌کشی و... ولی نشد. دیوار پیروز شد و مشت‌ها خرد شدند.

يك نفر نیامد عذرخواهی کند. فکر می‌کنند عذرخواهی شکست است. بنابراین زیر سیلی ردش می‌کنند. ما هم برای اینکه کارمان راه بیفتد راجع به آن حرف نمی‌زنیم.

در جامعه اندیشه چطور به وجود می‌آید؟ اندیشه خودجوش به وجود نمی‌آید، گفته می‌شود اندیشه با گفت‌وگو به وجود می‌آید. ولی قبل از گفت‌وگو آن چیزی که اهمیت دارد که اگر نباشد گفت‌وگو به وجود نمی‌آید، گفتن است. ما بلد نیستیم. بلد نیستیم چیزی را که فکر می‌کنیم، بگوییم حالا به هر دلیلی. یا زور پرزور است یا بلد نیستیم بگوییم. اگر بگوییم گفت‌وگو و تضارب آرا به وجود می‌آید و دیگر يك قرائت حاکم نخواهد شد. در دوره آقای خاتمی که گفتمان چندین قرائت از جهان و دین به وجود آمد و آقای مصباح‌یزدی جلوی‌شان ایستاد و گفت فقط يك قرائت از دین وجود دارد و گفتمان فراموش شد؛ ولی

واقعا يك قرائت از دين وجود ندارد. به تعداد آيات و فهمها و ادیان و مذاهب قرائت وجود دارد؟ يا چند نفر کشيش و خاخام و موبد داریم؟ اين تعداد يعني قرائت از دين، اگر بتوانيم راجع بهشان حرف بزنيم و با هم حرف بزنيم تضارب آرا به وجود مي‌آيد و دشمني از بين مي‌رود. من از وقتي که يادم مي‌آيد با هيچ کس دشمن نيستم. با تمام کسانی که مسوولان کارهاي من هستند و به تئاتر، سينما و تجسمي مربوط ميشوند، حرف ميزنم. اصلا کنار نمي‌کشم، چون کنار بکشي، کسي ديگر مي‌برد. از بچه‌ها پرسيدم معاون هنري وزير ارشاد کيست؟ گفتند آقاي سالاري. ايشان را يادم نيامد. به ديدنشان رفتم و متوجه شدم آقاي سالاري از بچه‌هاي تئاتر خودمان است که اتفاقا تدریس هم مي‌کند. ما با هم صحبت کردیم، خيلي راحت به توافق رسيدیم. همان موقع نمايشنامه‌هاي آقاي [فلوريان زلز] توقيف بود و کسي حق اجراي آنها را نداشت. من به ايشان گفتم چرا نمايشنامه‌هاي زلز نبايد اجرا شود؟ گفتند من اصلا خبر ندارم. در عرض 48 ساعت اجازه داده شد و هر کسي مي‌تواند نمايشنامه زلز را کار کند. ولي وقتي نرويم آن مشکل باقي مي‌ماند و در ضمن مشکلات ديگر هم روي آن انباشته ميشود. منظورم اين است که گفتوگو درهاي بسته بسياري را باز مي‌کند.

□ که در حال حاضر اين گفتوگو انجام نميشود.

ما بايد گفتوگو کنيم. نبايد منتظر باشيم که ميشود يا نميشود. من گفتوگو مي‌کنم. يك گروهی بود به اسم افسران سايبري که از اسمشان معلوم است به شدت حزب‌اللهي هستند و بسيار معتقد و در دايره نگاهشان قاعدتا من نمي‌گنجيدم؛ ولي بچه‌هايي در ميان آنها بودند که نگاهشان تنگ نبود. يکي از آنها به من زنگ زد و گفت شما مي‌آيي در مورد سينما براي ما حرف بزني؟ قبول کردم. من اصلا کار نداشتم چه کسانی هستند. من بايد حرفم را ميزدم. در جماران جلسه داشتيم. قبل از من علي دهباشي براي آنها صحبت مي‌کرد. رفتم صحبت کردم. با هم رفيق شدیم و عکس يادگاري گرفتيم. بعد در کمپين آب که آن زمان کار مي‌کردم به من کمک کردند و در مساجد و هيات‌ها در مورد آب صحبت کردند. اين خوب نيست؟ در ته ذهن شما يا خودم هم بيخودي جبهه‌گيري داریم و فکر مي‌کنيم که آنها نمي‌فهمند. نمي‌فهمند ولي آنها هم فکر مي‌کنند من و شما نمي‌فهميم. من مي‌روم که خودم را به آنها بفهمانم و آنها را بفهمم، چون آنها، هموطن و همشهري من هستند. مثل دختر يا پسر من هستند؛ ولي خب تفکرشان متفاوت است. با آنها صحبت مي‌کنم. بعضي‌ها از همين تپ آدم‌ها در اينستاگرام به من فحش و بدبيراه مي‌گويند. بعضي‌ها را رصد مي‌کنم، مي‌بينم آدم‌هاي معقولي هستند. با آنها وارد صحبت ميشوم و با هم گفتوگو مي‌کنيم و بعد رفيق ميشويم. اگر من هم بخواهم به آنها بد و بيراه و فحش بدهم،

او هم شدیدتر به من حمله می‌کند و دو قطبی‌گری شدت می‌گیرد. در ادامه این بحث به ابتدای صحبت شما برگردیم که اشاره داشتید «خود سینماگرها به هم حمله می‌کنند.» حالا یکسری منتقدها به هنرمندها بد و بیراه می‌گویند. ضمن اینکه وقتی خبرها را می‌خوانیم، می‌بینیم خود هنرمندها هم همدیگر را تخریب می‌کنند. اینجا اسم نمی‌آوریم.

اسم بیاور چرا اسم نمی‌آوری؟ برای اینکه با تو بد می‌شود؟ یا بار حقوقی می‌گیرد؟ خب بشود.

مسعود فراستی قبل‌تر فیلم‌ها را به شکل خودش نقد می‌کند. در چند روز اخیر به سینماگرها حمله‌ور شدند. آیا چنین مباحثی وضعیت سینما را به هم نمی‌ریزد؟

خیر، اوضاع را به هم نمی‌ریزد. من فراستی را خیلی وقت است که می‌شناسم. از وقتی که از زندان بیرون آمد، می‌شناسمش. خیلی باسواد است و خیلی اهل مطالعه بود. الان مسعود فراستی يك عده طرفدارانی دارد. من اگر بتوانم تریبونی در برابرش باز می‌کنم. اگر تلویزیون اجازه دهد که وقتی آقای فراستی صحبت می‌کند و فتوا می‌دهد من هم صحبت کنم در جامعه تعادل ایجاد می‌شود؛ ولی تلویزیون می‌خواهد بر طبل دوقطبی بکوبد. هر چند که این در نهایت به ضرر خودش می‌شود، چون الان دیگر کسی کاری به کار تلویزیون ندارد. فقط يك عده مخصوصی تلویزیون می‌بینند. حالا تلویزیون دارد با طناب خودش شبکه‌های وی‌اودی مثل فیلمو، نماوا یا فیلم نت را داخل چاه می‌کشد. عوض اینکه تلویزیون پولی شود و مثل شبکه‌های وی‌اودی پیشرفت کند آنها را هم با خودش داخل چاه می‌کشد. چرا؟ چون نتوانسته سلبریتی شود و به جایی برسد. این معنای فرمول جهان سوم است. به جای اینکه کمک به رشد همه کند، کاری می‌کند همه قدشان کوتاه شود.

ممکن است این حواشی اخیر جهت انحراف افکار عمومی برای حوادث و اتفاقات کشور باشد؟ خانه سینما در بیانیه‌ای اعلام کرد جریان‌های مشکوک با تخطئه هنرمندان قصد دارد نکاتی را بپوشاند.

بله، به شدت. این ترفند خبر ناشایستی است. وقتی اتفاقی می‌افتد برای منحرف کردن افکار عمومی باید يك اتفاق دیگر را در برابرش علم کنند تا اتفاق اصلی در سایه قرار بگیرد و نهایتاً یادشان برود.

در آبادان برج متروپل فرو ریخت، چرا برج متروپل اینقدر مهم بود. یعنی مهم‌تر از پلاسکو شد. به خاطر این نبود که مهندسها بد هستند و ساختمان‌سازی اشکال دارد. در برج پلاسکو کاسی‌های زیادی صورت گرفت که در متروپل نبود. پس چرا این اتفاق مهم می‌شود؟ برای اینکه دست عده‌ای رو شد. برای اینکه فهمیدیم دزدی و فساد و کثافت تا کجا

ریشه دوانده. در واقع يك برج فرو میریزد، اما دست مقامات و مسوولان پشت سر هم یکی یکی رو میشود. برای اینکه جلوی این اتفاقات گرفته و در حد عبدالباقي تمام شود تا بقیه را نشناسیم. برای همین عبدالباقي مرد. چرا؟ چون جلوتر نرویم. احمدی نژاد را گفتم، او هم سلبریتیها را برای پوشاندن دزدیها پیش انداخت. تا دزدهای دیگر شناخته نشوند! حالا بهترین ترفند چیست؟

حمله به هنرمندان.

ما چه خواهیم و چه نخواهیم يك عده از مردم ما اعتقادات سنتی دارند. وقتی می بینند فلان بازیگر در کن رفتاری غیرسنتی دارد، به آن توجه می کنند. قبل از این، توجه روی حادثه متروپل بود و به آن موضوع عمیق نگاه می کرد. تبلیغات این نگاه عامی را از متروپل به هنرمندان و جشنواره کن منحرف می کنند. متروپل از خبر اول پایین کشیده می شود و مسبب متروپل آرام می شوند. فیلمی را که کسی ندیده، علم می کنند که به امام رضا (ع) توهین کرده است. من مشهدی هستم. شهرسازی مشهد بر اساس و مرکزیت حرم مطهر گسترش یافته است. تمام خیابانهای اصلی از حرم منشعب می شوند. این انشعاب گسترده را شما می خواهید بگویید تار عنكبوت است. ما که تا به حال به این موضوع فکر نکرده بودیم ولی از الان به بعد يك بچه در روستای دورافتاده هم می گوید این تار عنكبوت است. در صورتی که تا قبل از اینکه شما رسانه ای نکرده بودید، کسی تصورش را هم نمی کرد. آیا مبلغ بی جیره و مواجب آنها نبودید؟

در واقع خودشان کاری می کنند که چنین اتفاقی بیفتد.

این فیلم را علم می کنند. فیلمی که اصلا يك فیلم متوسط است. چند سکانس این فیلم را دیدم. در حد يك فیلم معمولی است. در يك صحنه گفت و گوی دو نفره فقط پنج اشتباه منشی صحنه وجود دارد. پس چنان توی بوقش می کنید، می گویند جشنواره کن سیاسی است. عزیزم جشنواره فجر هم سیاسی است. همه جشنواره ها سیاسی هستند. در جشنواره فجر چگونه فیلمها را انتخاب می کنید؟ چگونه جایزه می دهید؟ اما مهم این است که من درگیر کدام می شوم. خیلی مهم است که آقای فرهادی درگیر هیچ کدام از آنها نشد. يك صحبت کوتاه کرد و تمام. به تمام جهان ثابت شده که او کارگردان خوبی است همه این ترفندهای تبلیغاتی چون بی پایه است بعد از مدتی باد آنها را می برد و هیچ کس در یادش نمی ماند. به قول آقای گبرلو هر سال جشنواره کن هست و هر سال هم نمایندگان دولتی آنجا حضور دارند.

یکی از پرسشها این است که خود سینماگران چقدر در به وجود آمدن این حواشی نقش داشته اند.

حتما بعضی حاسدان در به وجود آمدن حواشی کمک کردند.

درباره جنبش «می‌تو» صحبت کنیم که از ابتدا خیلی‌ها موافق این جریان بودند ولی در ادامه اعتراض‌ها و انتقادهایی به شکل طرح این جنبش صورت گرفت مبني بر اینکه بدون اینکه نامی از آدم‌ها آورده شود دیگران را متهم به تعرض و تجاوز می‌کردند.

چاقو از قدیم هم سبزی خرد می‌کند و هم آدم می‌کشد. کلی صحبت نکنید لطفا. حرف من این است: وقتی سوال ریز و مشخص نیست همه چیز مبهم می‌ماند و به نفع جریانی تمام می‌شود که قدرت دارد. جنبش می‌تو در ایران به وجود آمد و من هم از آن حمایت کردم، چون هر چیزی که باعث روشن شدن و شفافیت شود، خوب است. وقتی مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد باید به وجودآوردندگان آن جنبش خطشان را مشخص کنند و بگویند قواعدشان چیست ولی جنبش می‌تو در ایران این کار را نکرد. وقتی به آقای فرهاد اصلانی تهمت زده شده، جنبش می‌تو موضع‌گیری نکرد درحالی که باید موضع‌گیری و اعلام می‌کرد موضوع محرمانه باشد. اصلا مگر قرار نیست مسائل در دادگاه مطرح شود و آبروریزی و نامی برده نشود و در دادگاه به همه چیز رسیدگی شود. آن خانم رفته خارج از کشور آبروی بازیگر مهم و تاثیرگذاری را برده است. اصلا باید تحت تعقیب قرار بگیرد، چون آبروی کسی را برده؛ در حالی که هنوز ثابت نشده است. از نظر من جنبش می‌تو باید بنویسد و درباره تمام نکات توضیح دهد و غلط و درست ماجرا را بگوید. وقتی خانم کتایون ریاحی به آقای پورصمیمی تهمت می‌زند باید جنبش می‌تو جلوی آن بایستد و اطلاعیه بدهد و موضع خود را روشن کند. جنبش می‌تو این کار را نکرد و خودش از جنبش خودش حمایت نکرد در نتیجه اعضا از آن فاصله می‌گیرند چون تمام نکات هر جنبشی باید رو باشد.

همین باعث می‌شود بعضی سوءاستفاده کنند.

بله همین‌طور است.

اما پرسش ما این است که آیا خود سینماگران سهم کوچکی در این

حواشی داشته‌اند؟

چرا سهم کوچک، سهم بزرگ دارند. 800 زن عضو جنبش می‌تو هستند که تعدادی‌شان سینماگرند. هر اتفاقی که می‌افتد باید جلوی آن بایستند. باید اطلاعیه دهند و بگویند این کار را قبول داریم و این کار را قبول نداریم. وقتی نمی‌گویند آن کسانی که منتظر هستند اتفاقی بیفتد و از آن سوءاستفاده کنند، به نفع خودشان بهره‌برداري کنند، می‌کنند و ما نمی‌توانیم به آنها بگوییم بهره‌برداري نکن، چون شغلش این است و نانش را از راه این شایعه‌سازی‌ها به دست می‌آورد. من به آنها ایرادی نمی‌گیرم، چون الان هم منتظرند اتفاقی بیفتد و نانی از آن وسط کاسب شوند. بنابراین باید مراقب باشیم که از ما سوءاستفاده نشود. می‌گویند تا حقیقت بخواهد کفش‌هایش را بپوشد،

دروغ جهان را دور زده، مردم شایعه را دوست دارند.
وزارت ارشاد در این میان چه نقشی دارد؟ درباره هتاکي و
بی‌احترامي به سینماگران هیچ موضع‌گیری‌اي نکرد.
بیشتر توضیح بده لطفا.

حامد بهداد ناراحت بود که در جریان هتاکي به هنرمندان، سازمان
سینمایی صحبتی نکرد. پرسش من این است که نقش وزارت ارشاد در
حمایت از هنرمندان چه می‌شود؟

در کنار این توهینی که به هنرمندان می‌شود، جشنواره بین‌المللی
فجر را تعطیل می‌کنند. چرا تعطیلش کردند؟ چه کسی تعطیلش کرد؟
جشنواره را تعطیل می‌کنند کسی نمی‌فهمد ولی سر و صدا راه می‌اندازند
و اصل کار فراموش می‌شود. مثل آبادان و جشنواره کن. مثل جشنواره
جهانی و فحش دادن به چند سلبریتی. به من فحش می‌دهند ناراحت
نمی‌شوم، چون به قول آقای عسگرپور حقوق می‌گیرند و مامورند و
معذور. چرا و برای چه این رویکردها را دارند؟ آیا جشنواره جهانی
سرمايه مردم ایران نبود؟ آیا ایران از جشنواره جهانی فیلم تهران
در داخل و خارج منتفع نمی‌شد؟ قطعاً منتفع می‌شد اما چرا منحلش
کردند؟ پشت پرده چه خبر است؟ کی باید دور خودمان دیوار بکشیم و
دیوارها را بلندتر کنیم؟

یا انزوای هنر و تجربه.

بله، چرا جریان پویای هنر و تجربه را به این روز انداخته‌اند؟
رودخانه می‌گذرد که کفهای روی آب را می‌بینیم اما در زیر، جریان‌های
عمیقی در حال شکل‌گیری است.

آقای کیانیان ساده نباید گذاشت. این موضوع ابعاد روانی
گسترده‌ای داشت و به روح و روان هنرمندها آزار می‌رساند.

من ساده نمی‌گذرم. يك سلبریتی سرمايه يك مملکت است. اما گفتم.
نمی‌دانند. چون دنیاشان تنگ است و غیر خودشان را نمی‌بینند و به
خاطر اینکه تعطیلی جشنواره جهانی فیلم فجر فهمیده نشود به خاطر
اینکه آبادان شنیده نشود، سرمايه دیگری را نابود می‌کنند. تعطیلی
جشنواره جهانی اتفاق اجتماعی مهمی است. واقعا چرا وزیر ارشاد و
معاونش، رییس سازمان سینمایی، جشنواره بین‌المللی فیلم را تعطیل
می‌کنند؟ با چه نقشه‌ای؟ جشنواره بین‌المللی فیلم فجر چهار دوره
مستقل برگزار شد ولی قبلا با جشنواره ملی فجر باهم برگزار می‌شد.
وقتی باهم برگزار می‌شد بخش بین‌الملل زایدی‌اي بیش نبود. فقط در حد
حرف بود. وقتی جشنواره بین‌المللی فیلم بالاخره مستقل شد، تازه
شکوفای شد و با مدیریت رضا میرکریمی فقط پس از چهار سال به جایی
رسید که اتحادیه تهیه‌کنندگان جهانی به آن درجه الف دادند. این
درجه الف یعنی هم‌سطح جشنواره‌های ونیز، کن و برلین. این اتفاق چند

دلار می‌ارزد؟ هر کشوری چند میلیون دلار باید خرج کند تا به درجه الف برسد؟ ما آن دلارها را خرج نکردیم ولی آن امتیاز را گرفتیم. جناب کیانیان از «گفتن» حرف زدید و اینکه باید حرف‌هایمان را «بگوییم». وقتی آقای عسگرپور ریاست جشنواره جهانی را بر عهده گرفتند، این توقع می‌رفت که از این رویداد بین‌المللی حمایت بیشتری شود.

من به شخصه رفتم و خواستم با آقای خزاعی صحبت کنم. ایشان نیامد. نوشتم. در اینستاگرام و رسانه‌ها نوشتم. کسی جواب نداد. آقایان عسگرپور و میرکریمی هر دو همان روزهای اول نوشتند و گفتند. صحبت از گفتن است؛ آقای عسگرپور در يك بحران جدی از خانه سینما حمایت کردند و جلوی تعطیلی آن را گرفتند. وقتی آقای عسگرپور مدیریت جشنواره جهانی را به عهده گرفت توقع حمایت و سماجت و پافشاری بیشتری از ایشان می‌رفت.

آن زمان «خانه سینما» تعطیل شده بود با چند هزار عضو که نیرویی بزرگ هستند. همه جریان‌های معتدل و رسانه‌های مستقل پشت آقای عسگرپور ایستاده بودند. اینجا بخشی از سینماگران خودمان هم با جشنواره بین‌المللی مشکل داشتند.

با این صحبت‌ها چه تصویری برای آینده سینما دارید؟

من اصلاً نمی‌دانم. در کشوری زندگی می‌کنیم که نمی‌دانیم فردا چه می‌شود و چه اتفاقی می‌افتد؟ اگر قیمت دلار بالا نرود؛ اگر پول‌مان بی‌ارزش‌تر نشود. اگر فلان جا فلان نشود؛ اگر گردبادی نیاید و هزار اگر دیگر... آینده داشتن یعنی اینکه ما بتوانیم برای چند سال بعد برنامه بریزیم. وقتی ما نمی‌توانیم برای فردایمان برنامه بریزیم، چطور می‌توانیم به چند سال آینده فکر کنیم؟

منظور من این بود که اتفاقات این چند وقت در سینما چه تاثیری در آینده سینما دارد؟ و رویکرد جدید سازمان سینمایی مقابله با هنرمندان است یا در کنار هنرمندان بودن؟

تا هنرمندان را چگونه تعریف کنیم. این جریان بسته، سال‌ها و بارها خواستند فکر خودشان را به سینما تحمیل کنند اما نشد. نهایتاً فیلم‌های بی‌ارزشی ساختند. با سرمایه‌های زیاد و تماشاگران کم. سینما و هنر را فقط وسیله‌ای برای تبلیغ خودشان می‌دانند. معتقدند دیگری که برای آنها نجوشد بهتر است برای ملت هم نجوشد. همه را نمی‌بینند. فقط دنیای تنگ خودشان مهم است. هیچ‌وقت برنامه‌ای اعلام نکرده‌اند. تا به حال سازمان سینمایی برنامه‌ای منتشر نکرده که بگوید چه می‌خواهد و به کجا قرار است برسد. وقتی برنامه‌شان را رایج نداده‌اند، ما از کجا باید بفهمیم؟ اما آنچه از قراین برمی‌آید، دوران تاریکی خواهیم داشت. قرار است يك بار دیگر چرخ

اختراع بشود. يك سال از عملکردشان مي‌گذرد. تا اينجا براي هنرهاي تصويري اتفاقات بدني افتاده. تقريبا توليد جديدي شروع نشده. كاپوس بيكاري به خوابهاي سينماگران هم رسیده. مواقع بحرانهاي اقتصادي هنرهاي تصويري مي‌توانند مرهمي بر دردهاي جامعه باشند اما توجه نميشود. ممیزیها زياد شده. سرمايه‌ها از سينما دور ميشوند اما هيچ چشم‌اندازي از سوي وزارت ارشاد و سازمان سينمايي به ما ارايه نشده و حرفهاي‌شان همه كلي است. حضرت علي (ع) انسان بسيار بزرگي بودند. به امام رضا (ع) توهين شده و ما روي ايشان غيرت داريم. بله. درست. قبول. چشم. ولي بعدش چه؟ ما چه كارهايم؟ چه كار بكنيم؟ اجتماع بزرگ امام رضايي بر پا كنيم؟ چشم. خب بعدش چي؟ برنامه آينده‌مان چه ميشود؟ وزارت ارشاد بايد به ما برنامه ارايه بدهد و اعلام كند در چهار سال آينده اين برنامه‌ها را دارم ولي ما چنين چيزي نديدیم. فقط با اتفاقات روز سرگرميم. براي همين است كه وقتي وزير ارشاد عوض شد و از من مي‌پرسند از ايشان چه توقعي داري، مي‌گويم هيچي! اتفاقا ايشان بگذارد ما كارمان را انجام مي‌دهيم چون ما خوب كارمان را بلدیم. ما لازم نداريم كسي راهنمايي‌مان كند. هر وقت اشتباه كرديم به ما گوشزد كنند. خانه سينما پس براي چيست؟ براي همين است. اتفاقا خانه سينما بايد برنامه‌هاي سينما را بنويسد. يعني خانه سينما برنامه بنويسد و دولت فقط بايد حمايت كند. هر وقت برنامه‌ها به مشكلي برخورد، مثل شوراي نگهبان نظرش را بگويد. ولي الان اينجوري نيست. همه ما مدير و ناظم داريم كه بايد اجازه بگيريم آقا اجازه هست برويم دستشويي؟ آقا اجازه هست آب بخوريم؟ در صورتي كه ما خانواده سينما بايد يك نهاد مستقل باشيم. وقتي نهاد مستقل نيستيم و نمي‌توانيم براي آينده برنامه‌ريزي كنيم نتيجه اين ميشود هر كدام تك تك آرزوهائي داشته باشيم و زورهائي بزويم و سرمايه‌گذارهائي پيدا كنيم. بعضي از ما از خارج سرمايه‌گذار مي‌آوريم كه بعد هم ما را متهم مي‌كنند كه پول جاسوسها را آوردید. خب هر صنعتي بايد پول خارجي را وارد كشور كند! مگر ميشود صنعت به پول خارجي و بازار خارجي نياز نداشته باشد؟ سينما هم صنعت است و ما بايد سرمايه جذب كنيم و با سرمايه خارجي فيلم و سريال بسازيم؛ ولي در جواب مي‌گويند پول خارجي آوردي؟ پس جاسوسي. اصلا جاسوس اسراييل هستي. الان تمام سرمايه‌ها در تمام كشورها چه سينما و چه ديگر صنايع جهاني است. ديگر معلوم نيست مال كدام كشور است. اگر سينماي امريكا قطب است ولي سرمايه‌هائي كه در سينماي امريكا هست متعلق به همه جهان است. اصلا سرمايه‌گذاري غير جهاني معني نمي‌دهد و براي همين است كه ما فقيريم. چون سرمايه‌گذاري ما جهاني نيست. بنا بر اين سينما تا به سرمايه جهاني وصل نشود همين

وضعیت است. از پخش، تولید و توزیع تا دیگر بخشها. اگران ما فقط در شهرهای ایران است و این بسیار اندک است. در صورتی که فیلمهای ایرانی در کشورهای دیگر و به خصوص اروپایی با استقبال گسترده‌ای همراه شده و خوب فروخته. چرا نمی‌توانیم در سینماهای جهان فیلم‌مان را نشان دهیم؟ آقای وزیر ارشاد و آقای سازمان سینمایی برای این موضوع چه کردید؟ بازار جهانی سینمای ایران کو؟ اینکه امسال چند فیلم [بیشتر] نسبت به سال گذشته ساختیم مهم است ولی وقتی بازار جهانی را حذف کنید، سینما دچار معلولیت میشود چون به سرمایه جهانی وصل نیست. در حال حاضر گروه‌هایی نظیر ساترا و الماس آمدند و کارشان فقط توقیف کردن است. تعریفشان از خودشان اصلاح کردن است. اصلاح یعنی چه؟ یعنی سانسور! دو تا از پلتفرم‌ها در دوران کرونا که سینما تعطیل شد، رشد کردند. فیلم نت هم به پلتفرم‌ها اضافه شد و بالا آمد. ان‌شاءالله صد پلتفرم دیگر هم بیایند اما تلویزیون ما می‌خواهد همه را شبیه خودش کند! درحالی‌که اصلاً قرار نیست آنها با تلویزیون هماهنگ باشند قرار است تلویزیون با آنها هماهنگ باشد و موانع را از سر راه آنها بردارد تا سرمایه جذب کنند و سرگرمی و وفور فرهنگ را برای مردم فراهم کنند. رشد کنند و پلتفرم‌های دیگر به وجود بیاید و بقیه تشویق شوند سرمایه بگذارند. اما نتیجه چه شده؟ سرمایه‌گذار را تشویق کنیم به جای اینکه خارج از ایران در دوبی یا ترکیه آپارتمان بخرد در ایران سرمایه‌اش را خرج کند. به شرطی که پلتفرم‌ها شبیه تلویزیون نشوند و قدشان کوتاه نشود. از سریال مختارنامه در هر دوره که پخش میشود، بخش‌هایی را می‌زنند. آنقدر که از مختارنامه فقط نامه‌اش باقی مانده است. چرا؟ چرا خودمان، خودمان را حذف می‌کنیم؟ ساده بگویم که آن قد کوتاه، دوست ندارد کسی قدش از او بلندتر باشد. یعنی آن مسوولان ما، روز به روز قد کوتاه‌تر میشوند در نتیجه قد دیگران را هم کوتاه‌تر می‌کنند. زمان آقای ضرغامی گفتم من فقط در برنامه‌های زنده تلویزیون شرکت می‌کنم. وقتی هم صحبت می‌کردم، خود آقای ضرغامی می‌گفت همه صحبت‌های تو را در برنامه نگاه می‌کنم. حالا چه شد؟ آقای ضرغامی ضد انقلاب بود؟ آقای ضرغامی که الان مشاور رهبری است. خب، چه اتفاقی افتاد؟ چرا قد مدیران بعدی کوتاه‌تر میشود. خودمان، خودمان را حذف کنیم. خودمان، خودمان را سانسور کنیم و دست و پای خودمان را قطع کنیم. سریال‌های زمان آقای خاتمی که هست؛ کارهای زمان آقای هاشمی هست. چرا جرات ندارید آن سریال‌ها را پخش کنید؟ آنها که انقلابی‌تر بودند تا الان! چون آنها به ریشه انقلاب نزدیک‌تر بودند. خلاصه سرمایه خصوصی دارد از سینما و پلتفرم‌ها دور میشود. وقتی سرمایه خصوصی بیرون برود، سرمایه دولتی می‌ماند و سرمایه دولتی آن چیزی است که

آقای احمدی نژاد میخواست. او پایه گذار سازمان سینمایی بود. سازمان سینمایی را درست کرد که مثل سازمان برنامه و بودجه مستقل باشد و بودجه جداگانه داشته باشد. این جمله آقای احمدی نژاد را هیچ وقت فراموش نمیکنم که «ما میگوییم چی بساز، ما پولش را می‌دهیم، شما میسازي. نمیخواهي نساژ» تمام شد.

اشاره کردید به پلتفرمها و ساخته شدن سریالها. بد نیست اینجا در مورد دستمزد بازیگران صحبت کنیم که توازن را به هم زده. بعضی بازیگران دستمزدهایشان میلیاردی است. چه ایرادی دارد؟

همین چند وقت پیش با آقای اسعدیان صحبت می‌کردیم؛ ایشان معتقد بودند که این عدم توازن باعث شکاف طبقاتی می‌شود. چرا؟ مثال بزنی لطفا.

مقدارش را نمی‌توانم ثابت کنم چون بار حقوقی دارد اما بعضی بازیگران مثل رضا عطاران یا محمدرضا گلزار که بازگشت مالی در گیشه دارند و نمونه‌های مشابه که دستمزدهای بالا دارند و بعضی دستمزدهایشان پایین است.

چرا چنین فضایی به وجود می‌آید؟ بررسی کنیم. گفتوگو کنیم. به نظر من آن پلتفرمها شعور دارند و می‌فهمند و بی‌خودی دستمزد بالا به بازیگران نمی‌دهند. حتما برایشان سود دارد که می‌پردازند. برنامه‌های سرگرم‌کننده تلویزیون چقدر درآمد دارند؟ آنها باعث شکاف طبقاتی نمی‌شوند؟ ما میان دو رویکرد از اقتصاد سرگردانیم. اقتصاد آزاد و اقتصاد دولتی. هر کدام راه خودشان را می‌روند.

نباید حد و مرزی داشته باشد؟

چرا شما دستمزدها را می‌خواهید همسان کنید؟ چه کسی گفته دستمزدها باید حد و مرز داشته باشد که شما تایید می‌کنید؟ چرا می‌خواهی حد و مرز تعیین کنی؟ همسان‌سازی است که ما را به این روز انداخته.

این مساله چالش در سینماست.

ولی اعتقاد داری و معتقدی باید جلوی جایش گرفته شود.

جلوی بی‌رویه بودن دستمزدها را باید گرفت.

رویه چیست؟ که این، بی‌رویه بودن است؟

من نگرانی سینماگران را انتقال می‌دهم.

من هم سینماگرم. وقتی می‌گویی دستمزدهای میلیاردی بازیگران، خواننده و بیننده شما در اعتماد آنلاین با خودش فکر می‌کند وای دستمزدهای میلیاردی. رضا کیانیان هم تایید کرد. شما برای من پنج تا از این دستمزدها را نام ببر.

جناب کیانیان شما این نکته را تکذیب می‌کنید؟

من تکذیب نمی‌کنم. من سوال شما را...

با سوال جواب مي‌دهيد.

خير، خير، سوال شما را...

بفرماييد اصلاح كنيد.

من مي‌گويم ما نمي‌دانيم چقدر و چگونه دستمزد مي‌دهند؛ وقتي نمي‌دانيم سوار موج نشويم. اگر دستمزد ميلياردي است، به‌طور مشخص نام ببريد تا من درباره آن توضيح دهم. شما فكر مي‌كنيد در تلويزيون دستمزد ميلياردي در همين برنامه‌هاي سرگرم‌كننده‌شان كه توليد مي‌كنند وجود ندارد؟ مي‌دانيد وقتي مي‌گويند به شماره ستاره مربع پيام بدهيد، چند ميليارد جابه‌جا ميشود؟ همان كساني كه اين برنامه‌ها را اجرا مي‌كنند تغيير و تحول زندگي آنها را مي‌بينيد. پس دستمزد ميلياردي در تلويزيون هم وجود دارد. يعني دولت هم مي‌پردازد. در وزارتخانه‌ها و مجلس ما دستمزدهاي ميلياردي وجود ندارد؟ ظاهراً خير ولي همان آقا كه دختر يا پسرش در مدرسه كبلعلي خان درس مي‌خوانده الان در لندن زندگي مي‌كند. از كجا آورده؟ از دستمزد ميلياردي آورده. اين نكته را هيچ وقت به آنها نمي‌گويد ولي به سلبريتي مي‌گويد چون مشهور است و ديده ميشود. دستمزد را در بازار آزاد مردم تعيين مي‌كنند! اگر مردم براي فلان بازيگر بليت خريدارند، يعني او را دوست دارند و فيلمش را مي‌بينند. پس دستمزدش زياد ميشود. هرچه بيشتر مردم به ديدن او بروند، دستمزدش بيشتر ميشود و تهيه‌كننده به او دستمزد بيشتري مي‌دهد اما فلان مسوول را مردم دستمزدش را تعيين نمي‌كنند.

طبيعتاً هنرمندان بايد الگو باشند؟

چه قانوني گفته بايد الگو باشند؟ چه كسي اين قانون را آورده؟ سلبريتي هم آدمي است كه دارد زندگي خود را مي‌كند؟ چرا بايد الگو باشد؟ اگر الگو است بايد با او رفتار ديگري داشته باشند. در جامعه ما نسبت طلاق و ازدواج چقدر است؟ حدوداً؟

در حال حاضر بسيار زياد شده ولي دقيقاً نمي‌توانم بگويم چون بار

حقوقی دارد.

اينكه مي‌گويند در ميان سينماگران طلاق زياد است بار حقيقي ندارد؟ چون كلي مي‌گويند؟ در سينما درصد طلاق چقدر است؟ چون بار حقيقي دارد نمي‌گويند. همين طوري شايعه درست ميشود. در جامعه ما چند سال پيش مي‌گفتند در صد طلاق 6 به 10 است. يعني در هر 10 ازدواج، 6 طلاق وجود دارد.

الان بسيار زياد شده.

بله، ولي شرط مي‌بندم كه در سينما درصد طلاق بسيار پايين‌تر است. شما اگر كار خلاف كني، نهايتاً دور و اطرافت مي‌فهمند. بازيگر اگر خلاف كند، تصاعدي بزرگ‌تر ميشود. درباره سينماگران مي‌گويند

دستمزدهای میلیاردي، طلاقهای پشت سر هم و... کو؟ کجا؟ ممکن است به بازیگری دستمزد بالا بدهند اما دستمزدش را تماشاگران تعیین کرده‌اند. دوست دارند ببینندش، پس پولش را می‌دهند اما این در مورد چند نفر محدود صادق است. نه همه...

حالا دوباره می‌روم سر بحث اول و می‌گویم دستمزد میلیاردي بله وجود دارد. بله، تهیه‌کننده دیوانه که نیست وقتی به کسی يك ميليارد دستمزد می‌دهد، چون به نفعش است این مبلغ را می‌پردازد اما خیلی از بازیگران حاضرند برای يك فيلم فرهنگي دستمزد کمی بگیرند. اگر از من می‌پرسید هر دو قاعده دستمزد وجود دارد.

خیلی دوست دارم بدانم، چه پارامتری دیوانگي هنري است و چه پارامتری به سودش است.

بعضی سرمایه‌دارها هستند که برای تولیداتشان مبالغ بالایی خرج می‌کنند چون بحث پولشویی در سینما مطرح است ولي بعضی بازیگران مثل رضا عطاران در گیشه بازگشت مالی دارند. اینجا منظور فیلم‌هایی هستند که اصولی تولید می‌شوند.

اقتصاد آزاد یعنی همین. اقتصاد آزاد هرچه برایش صرف داشته باشد انجام می‌دهد اگر به رضا پول می‌دهند به دلیل اینکه بازگشت مالی دارد. ولي آن پول را به فلانی بدهند بازگشت مالی آنچنانی ندارد در نتیجه این آورده آن پول را به او می‌دهند.

اما در مورد دیگر شاید باشد. ولي همیشگی نیست. يك بار است و بعد آن بازیگر بیکار می‌شود، چون بقیه چنان دستمزدی نمی‌دهند و خانه نشین می‌شود.

بحث آقای اسعدیان این بود که بعضی بازیگران تراز پایین هم دستمزد بالا می‌گیرند.

خب، چرا زیاد به آنها می‌دهند؟ خودتان را جای تهیه‌کننده بگذارید که با کارگردان درباره انتخاب بازیگران صحبت می‌کنید و به توافق می‌رسید. کارگردان می‌گوید خانم فلانی را برای بازی بیاوریم، تهیه‌کننده می‌گوید این خانم فروش ندارد. کارگردان می‌گوید هنرش خوب است و به او احتیاج داریم، پس او را به بازی دعوت می‌کنند. خانم فلان می‌گوید يك ميليارد می‌گیرم برای بازی ولي تهیه‌کننده و کارگردان می‌گویند او يك ميليارد نمی‌ارزد و در نتیجه از او عذرخواهی می‌کنند ولي فلان بازیگر می‌ارزد و تهیه‌کننده می‌گوید دعوتش کنید، خودم پولش را می‌دهم. به این نکته توجه کنید که بعضی وقتها تهیه‌کننده‌ها خودشان بازیگر را به کارگردان تحمیل می‌کنند چون می‌فروشد. یعنی به نفعش است. این در مورد سینمای تجاری است. يك بده بستان است. حالا آن وسطها پسرخاله خودشان را به زور می‌چپانند هم به نفعشان است. چرا؟ چون خانواده پشتش قرار می‌گیرند. شما هم

اگر تهیه‌کننده باشی همین‌طور رفتار می‌کنی. غیر از این است؟ بازیگر و کارگردانی می‌آوری که به نفعت باشد. در ضمن از دخترخاله کوچکت هم استفاده می‌کنی، چون اصلاً کار غلطی نیست. معمول است. آدمی که در بازار مغازه‌دار است دختر و پسرش را برای کار می‌آورد چون به آنها اطمینان دارد. چرا کسی دیگر را باید بیاورد که به او اطمینان ندارد. این اقتصاد بازار است اما اقتصاد صنعتی دیگر دخترخاله و پسرخاله نمی‌شناسد هر کسی بیشتر به سودش باشد، او را می‌آورد. ما وارد اقتصاد جهانی نشده‌ایم. تعدادی از وزیر وزرای ما نمی‌خواهند ما وارد اقتصاد جهانی شویم، چون همه بیکار می‌شوند و دیگر کسی تحویلشان نمی‌گیرد، چون به هر حال کسی باید باشد که با آن سرمایه‌های بزرگ جهانی روبه‌رو شود. آقای ظریف می‌تواند با آنها مذاکره کند و مذاکره کرد. هر کسی نمی‌تواند. این را بفهمیم. نمی‌شود. یعنی اگر می‌شد انجام می‌دادند. به شیوه بازاری نگاه کنید. اگر حجره دارید، آن حجره باید منفعت ببرد. وقتی وارد بازار جهانی شوید باید سرمایه‌های جهانی، ارتباطات جهانی و... داشته باشید که خود به خود در این مسیر يك عده کنار می‌روند؛ ولی الان ما در حد حجره هستیم! اقتصاد ما در حد حجره است و سینمای ما هم در حد حجره است.

بنابراین از صحبت‌های شما در مورد دستمزد بازیگران، نتیجه‌گیری می‌شود که معتقدید توازن وجود دارد و نفع افراد مطرح است.

وقتی اقتصاد ما دولتی باشد من مجبورم از آیین‌نامه‌های دولتی اطاعت کنم اما بازار آزاد می‌گوید فلان بازیگر اینقدر می‌ارزد. بخشنامه دولتی می‌گوید او فقط بازیگر است و بازیگران از این مقدار تا این مقدار حالا هر کسی می‌خواهد باشد. يك بازیگری در روسیه هست که من عاشقش به اسم «اینو کنتی اسمکتونوفسکی» که فیلم هملت روسی را بازی کرد. این آقای اینو کنتی اسمکتونوفسکی بازیگری است از لارنس الیویه قدرتمندتر، اما دست بر قضا در شوروی زندگی می‌کند و دولت برای او دستمزد تعیین می‌کند اما لارنس الیویه در انگلیس زندگی می‌کند که آنجا اقتصاد آزاد حاکم است و دستمزدش را بازار آزاد تعیین می‌کند. آقای حمید جلی که زمانی - آن اوایل که با خانم مرضیه برومند نمایشی را در کشورهای مختلف می‌بردند و در شوروی هم اجرا داشتند- می‌گویند دیدم آقای اسمکتونوفسکی پیر شده از پشت صحنه آمده و رفت در ایستگاه اتوبوس و منتظر اتوبوس ماند اما لارنس الیویه با ماشین خودش می‌آید و می‌رود. شما می‌خواهی بازیگران ما چگونه باشند؟ کدام را ترجیح می‌دهید؟ آنجا دولت فقر را میان همه تقسیم می‌کند ولی آن طرف بازار آزاد به توانایی‌ها دستمزد می‌دهد. البته ایرادهایی دارد ولی از اقتصاد دولتی بهتر

است.

طبیعتا دومی.

ما هم سرمایه خصوصی در کشورمان داریم و هم سرمایه دولتی. سرمایه دولتی می‌گوید باید توازن برقرار کرد و آن چیزی که من می‌گویم باید بشود. من تقسیم می‌کنم بین مردم که آخرش می‌شود شوروی سوسیالیستی، این طرف اقتصاد آزاد هم هست اما تا جایی اجازه دارد بالا بیاید. از آنجا به بعد گردش مالی شما را مورد حساب کتاب قرار می‌دهند ولی تماشاگر می‌گوید اگر رضا عطاران را بیاوری من اشتراک پلتفرم را می‌خرم و می‌بینم ولی اگر رضا کیانیان را بیاوری، نمی‌خرم. از طرف دیگر روشنفکرها می‌گویند رضا کیانیان در این فیلم بازی کرده حتما ببینید اما تماشاگر عام بیشتر است؛ در نتیجه پول هم بیشتر است. تماشاگر خاص کمتر است و پولش هم کمتر است. من می‌گویم نوش جان‌ش، گوارای وجودش که توانسته به حدی از محبوبیت برسد که مردم دوستش دارند و برایش پول خرج می‌کنند و در نتیجه دستمزدش هم بالاست. حالا این چه توازنی را به هم میریزد؟

منظورم این است: بازیگری که در حدش نیست دستمزد زیاد می‌گیرد.

اگر در حدش نباشد به او نمی‌دهند. اصلا شما چرا ناراحتی به کسی پول می‌دهند؟ چرا ناراحتی؟ واقعا چرا؟ در ذهنت مرور کن. این همان رگه‌های سنتی و انقلابی است؟ اگر پولش حلال است و از جیب مردم نزده، نوش جان‌ش. اگر از جیب مردم دزدی کرده بگیرندش. بازیگر فرهنگ و شادی می‌فروشد. دزدی که نمی‌کند! اگر دزدی کرد، شکایت کنید ولی حد و حدود تعیین نکنید.

بحث ما اینجا محبوبیت نبود.

نام ببر.

شناخته‌شده نیستند.

اگه شناخته‌شده نیستند که رها کن! چرا گنده‌شان می‌کنی؟ سرمایه سالم امکان ندارد به کسی که شناخته‌شده نیست پول دهد، چون سودی برایش ندارد. اگر زد و بند می‌کند که بازیگر نیست. دلال است. ممکن است یکی با زد و بند بیاید اما فیلم دوم و سومی برایش وجود ندارد. کسی دنبالش نمی‌رود. پس بازیگر نیست. نگوییم بعضی بازیگران. بازیگر کسی است که برادری و خواهری خود را در صنف خود ثابت کرده و مردم قبول دارند که او بازیگر است اما درجه بندی دارد. هر قدر مردم او را قبول داشته باشند برایش بیشتر خرج می‌کنند. قبول نداشته باشند، پول نمی‌پردازند و ما هم نباید حسادت کنیم. اگر طرفدار بازار آزاد هستیم باید قواعدش را بپذیریم. یادمان باشد اگر درآمد من بیشتر شود، درآمد بقیه هم بیشتر می‌شود و درآمد کل جامعه زیاد می‌شود. این فقط به من مربوط نیست، چون اقتصاد آزاد

کارگر می‌خواهد و به کارگر دستمزد می‌دهد. هر کدام کارش را بیشتر بلد باشد به او دستمزد بیشتری می‌دهند، اما اقتصاد دولتی برایش مهم نیست. مثل گله است. مهم نیست آن وسط چه کسی بهتر بلد است و چه کسی شایسته‌تر است. ویدیوی کامل این‌گفت‌وگو را در «اعتماد آنلاین» ببینید.

هر وقت وزیر ارشاد تعیین می‌شود بالطبع رسانه‌ها از من می‌پرسند چه انتظاری از وزیر ارشاد خواهید داشت؟ من هم می‌گویم انتظار دارم به کار ما کاری نداشته باشد، چون ما کارمان را بلدیم. ایشان وقتشان را برای کارهای دیگر بگذارد؛ ولی وقتی به سینماگر ما توهین می‌کنند، هم برای این است که او را نمی‌فهمند و هم اینکه حسودند.

الان کسی هست که بگوید ما ویدیو را تحریم می‌کنیم؟ به او می‌خندند. قبلاً حرام بود. ولی الان حرام نیست و هیچ کس هم نمی‌تواند بگوید حرام است. نمی‌آیند اعتراف کنند که این کارشان اشتباه بوده. میلیاردها دلار خرج کردند و نتوانستند. فکس، ویدیو، ماهواره، اینترنت و در قبل حتی لامپ، دوش، برق، تلفن، آب لوله‌کشی و... ولی نشد. دیوار پیروز شد و مشت‌ها خرد شدند.

در کنار این توهینی که به هنرمندان می‌شود، جشنواره بین‌المللی فجر را تعطیل می‌کنند. چرا تعطیلش کردند؟ چه کسی تعطیلش کرد؟ جشنواره را تعطیل می‌کنند کسی نمی‌فهمد ولی سر و صدا راه می‌اندازند و اصل کار فراموش می‌شود. مثل آبادان و جشنواره کن. مثل جشنواره جهانی و فحش دادن به چند سلبریتی. به من فحش می‌دهند ناراحت نمی‌شوم، چون به قول آقای عسگرپور حقوق می‌گیرند و مامورند و معذور. چرا و برای چه این رویکردها را دارند؟ آیا جشنواره جهانی سرمایه مردم ایران نبود؟ آیا ایران از جشنواره جهانی فیلم تهران در داخل و خارج منتفع نمی‌شد؟ قطعاً منتفع می‌شد اما چرا منحلش کردند؟ پشت پرده چه خبر است؟ کی باید دور خودمان دیوار بکشیم و دیوارها را بلندتر کنیم؟